

Investigating the attribution of plagiarism to the author of *Rahat al-Sodoor**

Dr. Mohammadreza Pashaie¹

Assistant professor of Persian language and literature, Farhangian University
of Tehran

Dr. Hojjat Kojani Hesari

PhD graduate in Persian language and literature, Kharazmi University

Abstract

Rahat al-Sodoor and Ayat al-Sorroor, written in 603 AH, is one of the few surviving books in the history of the Seljuks. Many scholars have argued that this is a mere plagiarism and that Najmuddin Ravandi is the one who plagiarized from Seljuk Nameh, a book written twenty one years before him. It is claimed that he displayed the book in a different form, added some materials to it or abbreviated it, by which he achieved credits and placed himself in the ranks of historians as well as writers of technical and artificial prose. This article, unlike other scholars who have often transcribed one another's beliefs, states that there is ample evidence of plagiarism in *Rahat al-Sodoor*, but there are also points in the book that indicate it was written through adaptation rather than plagiarism. This is confirmed by the silence of many great literary figures and historians.

Keywords: *Rahat al-Sodoor*, *Seljuk Nameh*, Plagiarism, Authorship, Borrowing, Ravandi, Zahiruddin Neyshabouri.

* Date of receiving: 2020/12/6

Date of final accepting: 2021/7/5

1 - email of responsible writer: pashaie.reza@yahoo.com

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیست و دوم، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۵۱

صفحات ۱۶۲-۱۳۵

DOR: [20.1001.1.17359589.1400.22.51.5.1](https://doi.org/10.1001.1.17359589.1400.22.51.5.1)

پژوهشی در انتساب سرقت ادبی به مؤلف راحة الصدور (مقاله پژوهشی)

دکتر محمدرضا پاشایی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان تهران

دکتر حجت کجانی‌حصاری

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

چکیده

راحة الصدور و آية السرور از معدود کتاب‌های بازمانده از تاریخ سلجوقیان است که نگارش آن در سال ۶۰۳ هجری، به پایان رسیده است. بسیاری از محققان بر آن بوده‌اند که این اثر، سرقت ادبی محض است و نجم‌الدین راوندی کسی است که با سوءاستفاده از سلجوقنامه، کتابی را که بیست و یک سال پیش از آن، نوشته شده بوده در ظاهری دیگر، به نمایش گذاشته و با افزودن مطالبی به آن و یا تلخیص آن کتاب، به دریافت صله نائل آمده و نامش را در ردیف تاریخ‌نویسان و همچنین نویسندگان نثر فنی و مصنوع قرار داده است. این مقاله بر آن است تا برخلاف سایر محققان که اغلب به رونویسی از عقیده یکدیگر پرداخته‌اند، بیان کند که اگرچه شواهد بسیاری مبنی بر سرقت ادبی در راحة الصدور دیده می‌شود، اما نکاتی نیز در این کتاب وجود دارد که نشان‌دهنده مشاهدات و اظهارنظرهای خود مؤلف است.

واژه‌های کلیدی: راحة الصدور، سلجوقنامه، سرقت ادبی، وام‌گیری، راوندی، ظهیرالدین نیشابوری.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: pashaei.reza@yahoo.com

۱- مقدمه

راوندی مورخ، ادیب، خطاط اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم و مؤلف کتاب *راحة الصدور و آية السرور* (یوسفی‌فر، ۱۳۹۳: ذیل راوندی) به منظور قدرشناسی از سلجوقیان، این کتاب را نوشت (راوندی، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۳). *راحة الصدور* (۶۰۳-۵۹۹ ه. ق.) مشتمل بر شرح تاریخ سلسله سلجوقیان ایران از ابتدای روی کارآمدن تا زوال آنان به دست خوارزمشاهیان و پنج سال پس از آن (تا ۵۹۵ ه. ق.) و از کتب معتبر تاریخی است که در سده‌های گذشته، همواره به عنوان یکی از معدود آثاری که به تاریخ سلجوقیان پرداخته در معرض نقد و نظر قرار گرفته است و به دلیل مناسبات خانواده راوندی با دربار سلجوقیان و نیز بدان سبب که نویسنده شاهد رویدادها بوده، حاوی اطلاعات تاریخی ارزشمندی است (خلیفه، ۱۳۹۳: ذیل مدخل «راوندی»).

مهم‌ترین نکته در تاریخ‌نگاری راوندی نقد روزگار خود و نیز نقد رویدادهای تاریخی است (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۲، ۲۴۱) و مهم‌ترین بخش *راحة الصدور* مطالب مربوط به دهه‌های پایانی حکومت سلجوقیان است. گزارش‌های راوندی منبعی مهم برای دوره طغرل بن ارسلان، بویژه دوره اتابک جهان‌پهلوان (حک: ۵۷۱-۵۸۲ ه. ق.) و اصلاحات دیوانی اوست؛ زیرا این گزارش‌ها ناشی از مشاهدات عینی راوندی است.

در حقیقت، *راحة الصدور* بهترین و مستندترین منبع برای تاریخ سلجوقیان عراق عجم در دوره ارسلان (حک: ۵۵۶-۵۷۱ ه. ق.) و طغرل بن ارسلان، دو سلطان واپسین این سلسله، و نیز موقعیت شهر همدان، دارالملک آنان، است که بر اساس آن، بویژه، می‌توان تصویری روشن از همدان عصر سلجوقی ترسیم کرد (لوتر (Luther)، ۱۹۷۱: ۳۹۳-۳۹۵). این اثر به سبب کثرت منقولات منظوم از شاعران مشهور قرن ششم و پیش از آن، از دیدگاه ادبی نیز ارزشمند است. بررسی بخش‌های منظوم این اثر علاوه بر روشن‌ساختن متن، در تنقیح دیوان شعری که شعرشان در این کتاب، نقل شده، مؤثر است (آزادیان، ۱۳۸۸: ۹۶).

به گفته محمدتقی بهار (ج ۲: ۴۰۶)، راحة الصدور همانند کلیله و دمنه از مهم‌ترین آثار نثر فارسی است؛ اما مشکلات عربی و قرینه‌سازی در آن کمتر از کلیله و دمنه است. نخستین بار، مستشرق معروف، ادوارد براون (Edvard Brown) خلاصه راحة الصدور را به انگلیسی ترجمه و آن را در سال ۱۹۰۲ م. منتشر کرد (خلیفه، ۱۳۶۲: ذیل «راحة الصدور»). پس از آن، محمد اقبال آن را بر اساس نسخه پاریس متعلق به شارل شفر (Charles Schaefer)، تصحیح و با مقدمه‌ای سودمند به زبان انگلیسی و حواشی در سال ۱۹۲۱ م. در لندن چاپ کرد (افشار، ۱۳۱۳: ۲۹) و سرانجام، مجتبی مینوی متن مصحح اقبال را در سال ۱۳۳۳ ه. ش، در تهران، تجدید چاپ کرد.

۱-۱- مسئله پژوهش

از مهم‌ترین و در عین حال نامشخص‌ترین مواردی که پژوهشگران را در این کتاب به شک و تردید انداخته، سرقت ادبی بودن آن است و همگان را به هنگام مقایسه و تطبیق آن با سلجوقنامه (۵۸۵ ه. ق.) اثر خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری (وف. ۵۸۵ ه. ق.) خواه‌ناخواه، به این موضوع، سوق می‌دهد؛ چنانکه محققانی چون یان ریپکا (Yan Ripka) (۱۸۸۶-۱۹۶۸ م.)، عبدالحسین نوایی (۱۳۸۳-۱۳۰۱ ه. ش.) و برخی دیگر، از جمله، اسماعیل افشار، آن را سرقت ادبی محض دانسته و افرادی چون بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۲۷۶-۱۳۴۹ ه. ش.) و محمد اقبال (۱۳۲۷ ه. ق.) تنها به این امر اشاره کرده‌اند و صاحب‌نظرانی چون ذبیح‌الله صفا (۱۲۹۰-۱۳۷۸ ه. ش.) و ملک‌الشعراء بهار (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ه. ش.) در مهم‌ترین آثارشان درباره آن سکوت کرده‌اند.

مقاله حاضر بر آن است تا با ذکر شواهد مناسبی از کتاب راحة الصدور، به بررسی این امر بپردازد که آیا محمد بن علی بن سلیمان راوندی (۶۱۰-۵۵۰ ه. ق.) به بازنویسی سلجوقنامه پرداخته و کتابش نیز در حکم سرقت ادبی است یا اثر او جزو تألیفات محسوب می‌شود و مطالبی افزون بر سلجوقنامه دارد؟

در این مقاله با نقد و بررسی سخنان پیشینیان و ذکر دلایل آنها پیرامون اتهام به نجم‌الدین راوندی و نگاهی دقیق به رفتار او در تألیف و گفتارش، همچنین با مطابقت قسمت‌هایی از *راحة‌الصدور* و *سلجوقنامه* به این نکته اشاره می‌کنیم که این اثر اگرچه در بخش نخست، مضامین مشترکی با *سلجوقنامه* دارد، اما مطالبی افزون بر *سلجوقنامه* نیز در آن هست؛ مثلاً، نحوه حکمرانی سلطان برکیارق (حک: ۴۸۶-۴۹۸ ه. ق.) و محمد بن ملک‌شاه (حک: ۴۹۸-۵۱۱) و ویژگی‌های شخصی آن دو (راوندی، ۱۳۸۶: ۷۹)، یا روایات شفاهی که با ذکر فعل «شنیده‌ام» مشخص شده‌اند (همان: ۹۸-۹۹). راوندی گاهی نیز به برخی اصطلاحات دیوانی اشاره کرده که در *سلجوقنامه* نیست. از جمله، هنگام شرح درگیری سنجر با محمود، اشاره کرده که وی از شهرهای عراق عجم مالیات «ضیاع و ضربیه»^۱ گرفته است (همان: ۱۷۰-۱۷۱).

۱-۲- پیشینه پژوهش

اسماعیل خان افشار در مقدمه «*سلجوقنامه*» (۱۳۳۲: ۸-۱) در تصحیحی که بر این کتاب داشته است، *راحة‌الصدور* را سرقت ادبی محض می‌داند که حتی یک کلمه یا یک واقعه تاریخی افزون بر *سلجوقنامه* ندارد. همچنین، یان ریپکا در «ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان» (۱۳۶۴: ۱۴۴) نیز سخن اسماعیل افشار را تصدیق و آن را تکرار می‌کند. عبدالحسین نوایی در «متون تاریخی به زبان فارسی» (۱۳۷۶: ۵۱) کار راوندی را سرهم‌بندی کتاب با مطالبی از دیگران برای کسب صله خوانده است.

در میان مقاله‌ها، اسماعیل خان افشار (۱۳۱۳ ه. ش.) در شماره اول «مجله مهر» بر آن است که قسمت تاریخ سلاجقه این کتاب، بدون تغییر و تصرف، برداشت از *سلجوقنامه* است. او در شماره دوم همان مجله (افشار، ش ۲: ۱۵۸) *راحة‌الصدور* را خلاصه *سلجوقنامه* می‌داند که گاه چیزی بر آن افزوده یا جایجا شده است. محسن لهراسبی در مقاله «نکاتی

در باب کتاب راحة الصدور و آية السرور» (۱۳۷۹ ه. ش.) نیز به سرقتی بودن این کتاب اشاره کرده است.

مختار کمیلی (۱۳۸۷ ه. ش.) در مقاله «راوندی، انتحال یا اقتباس؟» به اثبات انتحالات راوندی از کتبی چون ذخیره خوارزمشاهی، کتاب شراب، سلجوقنامه ظهیری نیشابوری، سندبادنامه ظهیری سمرقندی و کلیله و دمنه نصرالله منشی پرداخته است. شهرام آزادیان و مسعود راستی‌پور (۱۳۸۸ ه. ش.) در «بررسی انتحالات ادبی راوندی» معتقدند که راوندی سه قصیده از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و یک مخمس از شرف‌الدین شفروه را به نام خود ثبت و در حقیقت، آنها را سرقت کرده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت تا کنون تمام پژوهش‌ها راحة الصدور را تقلید صرف و نسخه‌برداری و رونویسی از سلجوقنامه دانسته‌اند و در برخی از موارد، شواهدی را نیز بر این ادعا ارائه نموده‌اند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- سرقت ادبی

بلاغیون در علم بدیع تعاریف مختلفی از سرقت ادبی کرده‌اند از جمله؛ «سرقت ادبی آن است که شخص، سخن دیگری را بگیرد و به خود نسبت دهد» (الهاشمی، ۱۳۸۳: ۳۶۳).

استاد جلال‌الدین همایی در ذیل، پنج نوع کلی سرقات ادبی آورده‌اند:

«هرگاه لفظ و معنی - هر دو - را عیناً و بدون تصرف و تغییر سرقت کرده باشند، آن را نسخ و انتحال می‌گوییم، و هرگاه لفظ و معنی - هر دو - را برده؛ اما در آن تغییر و تبدیل داده باشند، آن را مسخ و اغاره می‌نامیم و در صورتی که تنها معنی و فکر و مضمون را فراگرفته و با حفظ موضوع آن را به لفظ دیگر بیرون آورده باشند، نامش سلخ و المام است و اگر موضوع را هم تغییر داده باشند، آن را نقل می‌گویند؛ و هرگاه لفظ و معنی - هر دو - را به سبب سرقت مآخذ و اسناد ربوده باشند، نامش شیادی و دغل‌کاری و دزدی بی برکه و بی‌نام و نشان است» (۱۳۷۱: ۳۵۸).

با این تعریفات که در علم بدیع آمده است، حلّ و عقد، اقتباس، تضمین، ترجمه و حتّی توارد، استقبال، نقیضه و مواردی از این دست نیز برداشت از فکر یا متن دیگران است با این تفاوت که نوعی وامگیری محترمانه است در حالی که انتحال، جزو سرقات ادبی محسوب می‌شود.

در طول تاریخ، آثار متفاوتی در مجموعه سرقات قرار گرفته و نام مؤلف اثری را از سر آن برداشته و نام خود را جایگزین آن کرده‌اند؛ چنانکه صاحب کشف‌المحجوب به این رسم، حتّی در میان صوفیه که دم از علم و دین و شریعت و حقیقت می‌زنند، اشاره کرده است.^۲

اسماعیل‌خان افشار در حاشیه مقدمه سلجوقنامه آورده است:

«بعضی از قدما برای استفاده از حرفه ادب به این قبیل سرقت‌ها متشبّث شده‌اند، از آن جمله عبدالرزاق سمرقندی قسمتی از اواخر جلد سیم و تمام جلد چهارم زبده‌التواریخ حافظ ابرو را سرقت و بدون هیچ گونه تغییر عبارت در کتاب مطلع‌السعدین درج نموده - میرزا زین‌العابدین نسخه جهان‌آرای غفاری را از اوّل تا آخر سرقت و موسوم به تکملة‌الاکخبار نموده - سیدعلی رازی تذکره عوفی را سرقت و به اسم بزم‌آرا نموده، پسر وی، میرحیدر رازی، هر سه جلد نفیس تاریخ الفی را سرقت و موسوم به زبده‌التواریخ کرده است» (افشار، ۱۳۳۲: ۵).

چنانکه ملاحظه می‌شود این کار در ایران -مانند سایر نقاط دنیا- رایج بوده و شاید علت دو نام داشتن برخی از کتب و مشخص نبودن نام نویسنده و سال و قرن برخی کتاب‌ها نیز مربوط به چنین مواردی باشد؛ اما بسیاری از کتب در طول تاریخ حاوی مطالبی از آثار پیشینیان و هم‌روزگاران خود بوده‌اند که اگر همه را سرقت بدانیم، آبرو و اعتباری برای نویسندگان صاحب نام باقی نمی‌ماند؛ به عنوان مثال وصّاف‌الحضره (۶۹۸-۶۶۳ ه.ق.) یک جلد از تاریخ جهانگشا را در کار خود گنجانده و واعظ کاشفی (وف. ۹۱۰ ه.ق.) تمام کلیله و دمنه را با افزودن فواید تعلیمی و حکمی در انوار سهیلی آورده

و شاهنامه حکیم توس هم از خداینامه اقتباساتی کرده است. همچنین محمد اقبال در مقاله‌ای انگلیسی که در انتهای راحة الصدور آورده است، قسمت‌هایی از این کتاب را در کتبی چون تاریخ گزیده، روضة الصفا و تاریخ جهان‌آرا به نمایش گذاشته است (راوندی، ۱۳۸۶: مؤخره). با این حساب، باید محدوده سرقات ادبی را مشخص کرد و از یک اصطلاح، فراتر رفت.

زرین کوب (وف. ۱۳۷۸ ه. ش.) در این باره می‌نویسد: «آنچه تا کنون مسلم شده این است که هیچکس یک اثر را کاملاً خود ابداع نمی‌کند و ابداع مطلق اگر بکلی، نایاب نباشد، قطعاً کمیاب است. پس همه نویسندگان به سرقت متهم‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۴۶). در هر صورت، اگر مضمونی که از شاعر یا نویسنده‌ای گرفته شود، با حفظ نام و هویت نویسنده نخست، و برای ایجاد یک اثر ادبی با پوشاندن لباس هنری، اثر بهتر و کامل‌تری تألیف شود، آن بهتر است؛ در غیر این صورت، سرقت ادبی و انتحال است که هم معنی و هم لفظ را بی‌کم و کاست از دیگری بگیرند و به نام خود نشر دهند.

«بدین ترتیب، اگر شاعر یا نویسنده‌ای فقط به اخذ و سرقت مضمون دیگری بسنده کند یا این که مضامین جالبی را فقط به این دلیل که قبلاً، دیگران آنها را گفته‌اند ترک کند، عاجز و ناتوان است. لیکن اگر از معانی و مضامین قدما به حد اعتدال استفاده کند و پیرایه نو در آنها بپوشاند و آثار تصرف خویش را در آنها بر جای گذارد، چندان در خور ملامت نیست؛ چنانکه مسعود سعد گوید:

معنی نیک بود شاهد پاکیزه بدن که به هر چند، در او جامه دگرگون پوشند
هنر است این که کهن خرقة پشمین ز برش به در آرد و در او اطلس و اکسون پوشند»
(همان: ۱۶۰-۱۵۵)

از مطالب فوق، چنین برمی‌آید که اولاً اثری که ارزنده باشد - چه از لحاظ صورت و چه از نظر معنی - مورد تقلید دیگران قرار خواهد گرفت؛ ثانیاً، اگر بحث تقلید و وام‌گیری و تلمیح و ... را از ادبیات، حذف کنیم، به حافظه تاریخی و ملی یا ادبی بشر خیانت

کرده‌ایم؛ زیرا بشر همواره نیازمند یادآوردن تاریخ و افتخارات خود و پدران‌ش است؛ سوم آن که سرقت ادبی در جایی اتفاق می‌افتد که:

الف) عین مطلب از آثار دیگر باشد بدون اشاره به نام مؤلف پیشین؛

ب) مأخذ و منبع کتاب آن‌چنان معروف و مشهور نباشد که بازنویسی و تغییر در آن، ذهن‌ها را متوجه آن بگرداند؛

ج) سارق تمامی شواهد را از متن اصلی حذف کرده باشد.

با این اوصاف آیا *راحة الصدور* سرقت و انتقال از *سلجوقنامه* است یا وام‌گیری و اقتباس؟ با این حال تفاوت‌هایی بین *راحة الصدور* و *سلجوقنامه* وجود دارد که در ذیل بدان پرداخته می‌شود؛

۲-۲- تفاوت‌های دو کتاب *سلجوقنامه* و *راحة الصدور*

دو کتاب معتبر بازمانده از تاریخ آل سلجوق یکی *سلجوقنامه* است اثر خواجه *ظهیرالدین نیشابوری* و دیگری *راحة الصدور* و *آیه‌السرور* *نجم‌الدین محمد بن علی بن سلیمان راوندی* که هر دو مشتمل بر یک دوره تاریخی‌اند. تألیف *سلجوقنامه* در سال ۵۸۲ ه. ق. به پایان رسیده و ذیلی بر آن توسط *ابوحامد محمد بن ابراهیم* در سال ۵۹۹ ه. ق. در هشت صفحه نوشته شده است. این کتاب در سال ۱۳۳۲ ه. ش. توسط *اسماعیل خان افشار حمیدالملک* در نشر *کلاله خاور* و در ۹۲ صفحه به طبع رسیده است.

تألیف *راحة الصدور* در سال ۵۹۹ ه. ق. یعنی درست در سالی که ذیل *سلجوقنامه* نوشته شده، آغاز شده و در سال ۶۰۳ ه. ق. نگارش آن پایان پذیرفته و در سال ۱۳۳۳ ه. ش. به تصحیح *محمد اقبال* در ۴۶۷ صفحه متن اصلی به زیور طبع آراسته شده است.

سلجوقنامه کتابی است به نثر ساده و روان و بدون حشو و زواید؛ چنانکه در کل این اثر تنها یک بیت وارد شده و آن هم خاتمه کتاب است در حالی که *راحة الصدور* به نثر فنی و مصنوع نوشته شده و حاوی ۲۷۹۹ بیت شعر از خود و شعرای دوره سلجوقی ذکر

کرده است (پرتویضایی، ۱۳۲۴: ۸). این امر بر ارزش کار وی افزوده است؛ زیرا به سبب قدمت نسخه خطی راحة الصدور، این اشعار منبعی مهم در تصحیح اشعار شعرای دوره سلجوقی محسوب می‌شوند. او بسیاری از قصاید شعرای آن عصر را به طور کامل در اثر خود ذکر کرده است (صفا، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۰۱۱).

سلجوقنامه با مقدمه‌ای ۲۵ سطری (یک و نیم صفحه) آغاز شده و به اصل مطلب یعنی تاریخ سلجوقیان می‌رسد و بدون وقفه تا پایان کتاب کار خود را ادامه می‌دهد؛ اما راحة الصدور ۸۷ صفحه مقدمه و سبب تألیف کتاب دارد و هر جا که فرصتی به دست آورده، حکمت و مثل یا اشعار و ابیاتی را برای عبرت خوانندگان یا توصیف‌های گوناگون و مدایح آورده است و از این رهگذر، بر حجم کتاب افزوده است. راوندی در ادامه قسمت سلجوقنامه به پادشاهی طغرل بن ارسلان بن طغرل و ذکر خوارزمشاهیان و بخش‌های الحاقی مخصوص سرگرمی و خاتمت کتاب نیز پرداخته است.

نکته مهم در راحة الصدور برجسته کردن اهمیت ایلدگزیان (اتابکان آذربایجان) و تأثیر آنان در حکومت سلجوقیان است؛ به گونه‌ای که دوره آنان «ایام امن و عدل» وصف شده است. راوندی تأثیر قزل ارسلان، اتابک اعظم، را در دوره طغرل، تعیین‌کننده دانسته است (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۳۴) (خلیفه، ۱۳۶۲: ذیل «راحة الصدور»).

۲-۳- نقد دیدگاه‌های صاحب‌نظران

به دلیل شباهت‌های فراوان این دو کتاب در موضوع و نحوه نگارش، محققان و صاحب‌نظران عقاید کسانی را در زمینه وام‌گیری یا سرقت راوندی از سلجوقنامه ارائه نموده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یان ریپکا (ریپکا، ۱۳۶۴: ۱۴۴) می‌نویسد: «راحة الصدور و آية السرور در تاریخ سلجوقیان از نجم‌الدین ابوبکر محمد راوندی نوعی سرقت ادبی از سلجوقنامه ظهیری

نیشابوری است، چرا که حتی یک کلمه هم بیش از مطالب تاریخ مذکور به راحة الصدور افزوده نشده و حتی وقایع آن در سالی که وقایع سلجوقنامه به پایان می‌رسد، خاتمه می‌یابد».

این سخن دقیق نیست؛ زیرا بجز مقدمه و مؤخره و اشعار و امثله‌ای که راوندی در کتاب گنجانده است، به ادامه تاریخ سلجوقیان در دوران ارسلان بن طغرل و طغرل بن ارسلان بن طغرل و استیلای خوارزمشاهیان بر عراق پرداخته که خود بیش از ۷۰ صفحه را شامل می‌شود و این قسمت اخیر در نوع خود و در تاریخ سلجوقیان، بی‌نظیر و در خور توجه است. همچنین خود راوندی (ص ۶۴-۶۵) بصراحت اشاره کرده که پیش از وی، ظهیرالدین نیشابوری تاریخ سلجوقیان را نگاشته و در حقیقت، تلویحاً به استفاده از آن کتاب اشاره کرده است.

افشار در مقاله‌ای مبسوط که در مجله مهر نوشته و آن را در مقدمه سلجوقنامه، به چاپ رسانده است، چنین می‌نویسد:

«پس از مطالعه دقیق مکرر راحة الصدور و تطبیق آن با رساله تاریخ سلاجقه زبدة التواریخ و اشاره خود راوندی در مقدمه راحة الصدور، بر من واضح گردید که قسمت تاریخ سلاجقه راحة الصدور از اول تا آخر یعنی از ابتدای سلطنت این خاندان تا طغرل بن ارسلان، آخرین پادشاه سلاجقه عظام، بدون نقطه‌ای تحریف در عبارت، سرقت از سلجوقنامه ظهیری است؛ منتها، در بعضی موارد، به اختصار کوشیده و قسمتی از عبارت کتاب را حذف کرده» (افشار، ۱۳۱۳، ش ۱: ۳۰).

او در شماره دوم همین مجله، نظرش را کمی تعدیل می‌کند و می‌گوید: «راحة الصدور از ابتدا تا اوایل سلطنت طغرل، خلاصه این رساله است؛ منتها در بعضی موارد، به اختصار این رساله پرداخته و در مواردی که خواسته از خود چیزی بیفزاید یا بعضی مطالب کتاب را مقدم مؤخر بنویسد، اشتباهات مضحک کرده» (افشار، ۱۳۱۳، ش ۲: ۱۵۸).

چنانکه ملاحظه می‌شود اسماعیل افشار نظر چندان ثابتی نداشته‌اند و عقیده‌شان تنها در سرقت یا اختصار یکسان است در حالی که یکی از تفاوت‌های بارز این دو کتاب در اطناب راحة الصدور است نه اختصار. راوندی در بسیاری از صفحات و بخش‌های آن، به ویژه در آغاز پادشاهی‌های مختلف و معرفی شاهان سلجوقی بحث را به اطناب کشانده و شاه را بیش از نیشابوری وصف کرده است؛ چنانکه در آغاز سلطنت البارسلان محمد بن داود (ص ۱۱۷-۱۱۶) و طغرل بن ارسلان (ص ۳۳۱-۳۳۰) راوندی هشت سطر به آغاز هر کدام از مطالبی که در خصوص این افراد در سلجوقنامه (صص ۲۳ و ۸۳) آمده، افزوده است و در مواردی انگشت‌شمار مطلب را به اختصار کشانده است.

عبدالحسین نوایی درباره سرقت راوندی می‌نویسد:

«این کتاب در حقیقت همان سلجوقنامه ظهیری نیشابوری است با همان فصول و همان شیوه تنظیم و همان مطالب؛ بدین معنی که راوندی از آن رونویسی کرده بدون آن که چیزی بر آن افزوده یا کاسته باشد؛ منتهی برای پوشاندن این نادرستی، مقادیری از قصاید شعرای بزرگ مثل انوری، خاقانی و غزنوی را در کتاب آورده ... بدین ترتیب این موارد را سرهم‌بندی کرده و کتابی ساخته تا به مخدوم خویش هدیه کند و صله‌ای دریافت دارد. هر جا هم که خواسته از خود مطلبی بیاورد، دچار اشتباهات فاحش شده تا آنجا که به نظر می‌آید از تاریخ‌نویسی چندان اطلاعی نداشته...» (نوایی، ۱۳۷۶: ۵۱).

نوایی هم ظاهراً خود از روی سخن دیگران - احتمالاً افشار - مطالبی نوشته‌است و نشان می‌دهد خود به مقایسه و بررسی نپرداخته است؛ چنانکه می‌گوید: «اشعاری از خاقانی و انوری و غزنوی»، در حالی که در این کتاب، مجموع اشعاری که از خاقانی آمده بسیار اندک است و سیدحسن غزنوی و انوری هم که به ترتیب ۱۹۶ و ۱۴۱ بیت در این کتاب دارند در مقابل شمار ابیات فردوسی که ۶۷۶ بیت و اشعار مجیرالدین بیلقانی که ۳۴۸ بیت و اشعار نظامی که ۲۴۹ بیت را شامل می‌شود، اصلاً به چشم نمی‌آید (مبین، ۱۳۷۹: ۱۲-۶).

پیداست که مطالب افشار بر ذهن افراد پس از خود تأثیری بسزا داشته و آنان را از تحقیق پیرامون موضوع بی‌نیاز کرده است چنانکه نوایی در ادامه صحبتش از *راحة الصدور* می‌نویسد: «باید ذکری از میرزا اسماعیل خان افشار حمیدالملک که مشتم این دروغ زن را باز کرده و او را به عنوان یک منتحل معرفی کرده است - و می‌دانیم که انتحال به معنای سرقت ادبی است - بنماییم» (همان).

بدیع‌الزمان فروزانفر به او تهمت سرقت نمی‌زند؛ اما می‌گوید: «بی‌گمان، مأخذ راوندی در تاریخ خود، کتاب *سلجوقنامه* ظهیری بوده ... می‌توان استفاده کرد که کتاب *راحة الصدور* را مؤلف از آن خلاصه نموده است» (راوندی، ۱۳۸۶: ۸).

ملک‌الشعراء بهار در سبک‌شناسی و ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات خود به این نکته هیچ اشاره‌ای نداشته‌اند و به تحسین راوندی در نثر نویسی پرداخته‌اند. بهار و صفا این کتاب را «از بهترین کتب نثر فارسی» (بهار، ۱۳۹۱: ۴۰۶) (صفا، ۱۳۹۲: ۱۰۱۰) دانسته و آن را «در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از حمله مغول» (همان) خوانده‌اند. عجیب اینجاست که مصحح *سلجوقنامه*، راوندی را ناآشنا به ادبیات می‌داند و می‌نویسد: «به هر صورت راوندی که خطاط و نقاش بوده، آشنایی با ادبیات نداشته... از بی‌سواد و تنگی قافیه اکثر اشعار مجیر و غیره را مبدل به نثر کرده و بسیاری از عبارات ذخیره خوارزمشاهی و رساله شراب و شطرنج و غیر آن را سرقت و جابجا در کتاب درج کرده. بدیهی است مقصود وی ... آن بود که صله از کیخسرو سلجوقی بگیرد» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۶).

ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران می‌نویسد: «کتاب *اعلام الملوک* مسمی به *راحة الصدور* و *آیه‌السرور*، از کتب مهم اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است که خواه از باب سلامت انشای آن و غزارت فضل مؤلف، و خواه از حیث اشتمال بر اطلاعات فراوان تاریخی و اجتماعی، در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از حمله

مغول است» (صفا، ۱۳۹۲: ۱۰۰۸) و فروزانفر در ارزش‌های ادبی و فواید این کتاب می‌نویسد:

«دیگر از فواید آن مطالبی است که به مناسبت از رجال و شعراء نامی آن عهد مانند علماءالدوله عربشاه و فرزندان او و عبادی و عمادی و انوری و سیداشرف سیدحسن غزنوی و اثیر اخسیکتی و مجیر بیلقانی در خلال وقایع و حوادث تاریخی ذکر شده و از قدیم‌ترین منابع شرح حال آنان به شمار تواند رفت. دیگر آن که مصنف اشعار عده‌ای از شعراء قرن ششم را که بعضی نیز با وی هم‌عصر بوده‌اند، از قبیل انوری و عمادی و سیدحسن غزنوی و مجیر بیلقانی و اثیر اخسیکتی، در این تألیف گنجانیده و نظر به آن که دیوان بعضی از آنان هنوز هم در دسترس قرار نگرفته، در جمع و تصحیح دیوان ایشان بی‌اندازه مفید است.

دیگر از فواید راحة الصدور اشتغال بر حکایات و امثال و اشعار گزیده تازی و پارسی است که می‌توان گفت ورقی در آن کتاب خالی از این لطیفه نیست و اگرچه ممکن است ایراد آن لطایف به سلیقه بعضی خوش نیاید و آن را بیرون از وظیفه تاریخ‌نویسان شمارند با این همه، حسن انتخاب مؤلف را انکار نتوان کرد ...

«دیگر از فواید مهم، آشنایی به روش متقن و مطلوب اوست در ترجمه احادیث و امثال عربی به پارسی بسیار شیوا و فصیح که با رعایت اختصار و مطابقت اصل در نهایت روانی و فصاحت است و نموداری از وسعت اطلاع و اقتدار او در زبان تازی و پارسی است ...» (راوندی، ۱۳۸۶: ۸-۱۰).

کمیلی در مقاله «راوندی، انتحال یا اقتباس؟» پس از تعریف انتحال، معتقد است که راوندی در نثر مرتکب انتحال شده و عبارات فراوانی را از آثار دیگران، بدون تصرف در لفظ یا معنی در کتاب خود نقل کرده است که ضمن ارائه اسناد، جای خرده‌گیری بر آن نیست (کمیلی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

اسماعیل‌خان افشار در همان مقدمه سلجوقنامه و درباره تاریخ‌نگاری راوندی هم می‌نویسد:

«در متن تاریخ نیز هر جا شخصاً تصرف کرده، ثابت نموده که هیچ‌گونه آشنایی‌ای با فن تاریخ نداشته است و در متن تاریخ، بدون مناسبتی با سابق و لاحق کلام، اکثر به‌عنف، بسیاری از قصاید مجیر و اثیر و سیدحسن غزنوی و امثال فارسی و عربی و احادیث گنجانیده که غالباً رشته تاریخ را از هم می‌گسلد» (نیشابوری، ۱۳۳۲: مقدمه).

این سخن اگرچه به ظاهر درست است، اما با نگاهی به تاریخ‌نویسی در ایران می‌توان بر این حرف هم خرده گرفت؛ زیرا پس از این راحة‌الصدور و امثال آن چون ترجمه تاریخ یمینی، سبک تاریخ‌نویسی در ایران شعبه‌ای در نثر فنی و مصنوع ایجاد می‌کند و درصد بالایی از آثار تاریخی در دوره‌های بعد، بدان روی آورده و از آن تبعیت کرده‌اند؛ بویژه در دوره مغول و پس از آن؛ به نحوی که می‌توان گفت بهترین و ماندگارترین آثار تاریخی ایران در نثر فنی و مصنوع پدید آمده است و به قول فروزانفر -چنانکه پیش از این آمد- «اگرچه ممکن است ایراد آن لطایف به سلیقه بعضی خوش نیاید و آن را بیرون از وظیفه تاریخ‌نویسان شمارند، با این همه، حسن انتخاب مؤلف را انکار نتوان کرد» (راوندی، ۱۳۸۶: ۹).

با این سخن، نباید فراموش کرد که او با فن تاریخ‌نویسی نیز آشنا بوده و در تاریخ طغرل بن ارسلان بن طغرل بخوبی از عهده برآمده است و این جای بسی افسوس است که چرا خود از ابتدا، به نوشتن این تاریخ نپرداخته و سعی در حفظ کتاب سلجوقنامه کرده است؛ زیرا بهترین و زیباترین قسمت‌های این تاریخ را -در نظم و سبک نگارش- از صفحه ۳۳۳ تا ۴۰۵ این کتاب تشکیل می‌دهد که به قلم خود راوندی است و این صفحات است که قدرت او را در تاریخ‌نویسی آشکار می‌کند و راوندی آن را براساس مشاهدات و شنیده‌هایش، کامل کرده است.^۲

در این قسمت است که راوندی به اشعاری عالی از افراد مختلف، در جریان تاریخ، اشاره کرده و کلامش را به حدّ اعلا رسانده است و گاه اشعار خود را نیز آورده است، مانند مرثیه‌ای که می‌تواند مرجعی برای محتشم کاشانی (۹۹۶ ه. ق.) در سرایش ترکیب‌بند معروفش بوده باشد. خود در این باره، می‌نویسد:

«و چون دو منزل از همدان حرکت افتاد، علاءالدوله را زه فرمود نهادن و مرقدش با همدان نقل کردند با تریة اسلاف سادات، رَحِمَهُمُ اللهُ، و مؤلف این کتاب محمدبن علی بن سلیمان الراوندی رعایت حقوق او را این مرثیت در تعزیه او برخواند: مرثیه:
آه این چه محنت است که اندر جهان فتاد؟ آه این چه واقع است که از ناگهان فتاد؟
(همان: ۳۵۳-۳۵۲)

۴-۲- دلایلی بر تألیفی بودن (وام گرفتن) بخش‌هایی از راحة الصدور

با مطالعه دقیق راحة الصدور و بررسی گفته‌ها و نوشته‌های راوندی و دقت در نحوه نگارش او، می‌توان دلایلی را مبنی بر سرقت‌نبودن تمام این کتاب ارائه کرد و آن‌گاه با احترام به این نویسنده، می‌توان از اصطلاح وام‌گیری و یا اصطلاحات بهتر از آن استفاده کرد. این دلایل عبارتند از:

(۱) ذکر نام ظهیرالدین نیشابوری، صاحب سلجوقنامه در مقدمه کتاب؛
«و همین تاریخ‌ها به عهد خداوند عالم، طغرل بن ارسلان بن طغرل، رَحِمَهُ اللهُ، ظهیرالدین نیشابوری که استاذ سلطان ارسلان و مسعود بوذ و خویش دعاگوی دولت، نبشته بوذ» (راوندی، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۴).

(۲) اشاره به این‌که ظهیرالدین نیشابوری از خویشاوندان اوست، چنانکه در سطور بالا آمد: «خویش دعاگوی دولت [= راوندی]» (همان) و اگر می‌خواست به سرقت از او بپردازد و اثرش را به نام خود کند، سعی می‌کرد از شخص دیگری استفاده کند.

۳) راوندی که مردی فقیه و عالم به شریعت بوده و کتابش را سرشار از اشعار حکمی و تعلیمی کرده، آیا دست به سرقت می‌زند؟ او حتی به شراب و شطرنج و تیراندازی و شکار و خوشنویسی هم با دیدی مذهبی می‌نگرد و همواره مخاطب خود را که شاه جوانی است پند و اندرز می‌دهد. آیا چنین شخصی خود، به دام شیطان نفس افتاده و به خاطر صله، چنین کاری انجام داده است؟

۴) اشاره به این که بیشتر اشعار این کتاب از دیگران است و نه از خود: «و چون در این کتاب، دُرر شعر و غُرر فکر هر کسی هست، چشم‌زخم را شبّهی هم می‌بایست، این قصیده بیاوردم، اگرچه به سخن همسری نکند، از روی مدح شاه، بر همگان رجحان دارد» (همان: ۲۷).

۵) نفرین و لعنت فرستادن بر کسی که در کتابش تصرّف یا آن را کم و زیاد کند؛ «و دعاگوی دولت، ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، تاریخ سلاطین آل سلجوق می‌نویسد بر سبیل اختصار و صد هزار لعنت به جان و خان و مان و زن و فرزندان آن کس می‌فرستد که از این کتاب حرفی یا کلمه‌ای حذف کند یا زیادت و نقصانی نویسد یا طعنی زند و تصرّفی کند؛ چه، این کتاب در نظر قطب عالم آمده است و پسندیده» (همان: ۶۴).

۶) داشتن ۲۱۶ صفحه مطلب بیش از سلجوقنامه در مقدمه و سبب تألیف کتاب و تاریخ طغرل بن ارسلان بن طغرل و استیلای خوارزمشاه و آداب ندمت و شطرنج و شراب و خط و ... بیشتر از مباحث موجود در سلجوقنامه.

۷) حفظ امانت و عدم تصرّف در قسمت وام‌گرفته شده از سلجوقنامه؛ اگرچه راوندی تمام سلجوقنامه را کم و بیش با دخل و تصرّف در اثر خود آورده و ابیات و اشعار و امثالی را هم بدان افزوده اما سعی کرده امانت‌داری کند؛ زیرا با وجود آمدن پانزده بار نام کامل مؤلف، هیچ‌کدام از آنها در این قسمت دیده نمی‌شود. حتی او هفت بار نام زین‌الدین محمود بن محمد بن علی راوندی را که خال اوست و احمد بن

محمد بن علی راوندی خال دیگرش و حکایت بهاءالدین ابوالعلاء راوندی را در قسمت خارج از سلجوقنامه آورده و قسمت سلجوقنامه را از نام خود و آشنایان، خالی گذاشته است.

۸) نیاز به منبع و مأخذ برای تاریخ‌نویسی؛

چنانکه بیهقی نیز به اسناد و نامه‌های خود و به رسایل بونصر مشکان نظر داشته و وصاف‌الحضره هم یک جلد از تاریخ جهانگشا را به طور کامل در تاریخ و صاف آورده است.

۹) استفاده دیگران از سلجوقنامه به عنوان تنها اثر و منبع موجود از تاریخ سلاجقه؛ چنانکه حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (۷۳۰ ه. ق) و حافظ ابرو در زبدة‌التواریخ (۸۳۰ ه) به مقدار فراوان از این کتاب استفاده و اقتباس کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷) حتی حبیب‌السیر و تاریخ الفی و روضة‌الصفاء نیز به صورت غیرمستقیم و از طریق تاریخ گزیده از سلجوقنامه بهره‌برده‌اند.

این امر در باب «راحة‌الصدور» نیز صادق است چنانکه به تحقیق گفته‌اند:

«در زمان سلطنت الجایتو از ایلخانان مغول، شخصی به نام محمد بن محمد بن عبدالله بن نظام‌الحسینی الیزدی، در سال ۷۱۱ ه. ق. / ۱۳۱۱ م. کتابی به نام راحة‌العراضه فی الحکایات السلجوقیه نوشت. این شخص وزیر ابوسعید ایلخان مغول بود و کتاب وی دقیقاً خلاصه‌ای از کتاب راوندی، تنها با این تفاوت که برخلاف نثر ساده و روان راحة‌الصدور، العراضه دارای نثر مصنوع و متکلف است. کتاب راحة‌الصدور همچنین در زمان سلطنت سلطان مراد دوم از امپراتوران عثمانی ۸۵۵-۸۲۵ ه. ق. / ۱۴۵۱-۱۴۲۱ م. توسط شخصی ناشناس به زبان ترکی ترجمه شده است» (مبین، ۱۳۷۹: ۱۲-۶).

۱۰) افزودن مطالبی به آغاز و پایان هر فصل در توصیف پادشاه و مدح آن؛

چنانکه به عنوان نمونه در آغاز پادشاهی ملک‌شاه بن محمد (ص ۱۲۵) هفت سطر، و در آغاز پادشاهی طغرل بن ارسلان هشت سطر به آغاز معرفی آنها افزوده و در پایان هر دوره نیز اشعار و مدایح خود و دیگر شاعران معاصر خود را آورده که از نظر تاریخ ادبیات، بسیار با ارزش است تا حدی که می‌توان این کتاب را بخاطر اشمال بر اشعار شعرای هم‌دوره مؤلف، در زمره نخستین تذکره‌ها به شمار آورد.

در کنار موارد فوق می‌توان احتمال داد که:

(۱) این کتاب بنا به سفارش پادشاه یا وزیر یا بزرگی از درباریان تألیف شده است؛

زیرا او:

الف) به انواع علوم تصحیف و تزیین و تذهیب کتاب مسلط و سرآمد روزگار بوده و به آرایش مصحف سی‌پاره‌ای که سلطان طغرل بن ارسلان به خط خود نوشته، پرداخته بود؛

«و چون به تاریخ سنه سبع و سبعین و خمس‌مائه، سلطان شهید را هوس خط افتاد، ... محمود بن محمد بن علی الراوندی را که خال دعاگوست تفقد فرمود و او را تشریف استاذی ارزانی داشت و خواست که از انوار علوم او استفادتی کند... خال دعاگو کمر آن خدمت بر بست و به جان بکوشید و حلاوت حرف‌های سیاه کوتاه خط چون شیرینی شب وصال در کام او می‌نهاد... تا به اندک مدتی به منزل مراد رسید... و چون خط منسوب شد، تبرک کرد به کلام رب‌العالمین و تمسک به حدیث سیدالمرسلین که (خبر): مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَأَحْسَنَ خَطَّهُ غُفِرَ لَهُ، مصحفی سی‌پاره مبدا کرد و می‌نوشت و نقاشان و مذهب‌بان را بیاورد تا هرچ او می‌نوشت، ایشانش به زر تکحیل می‌کردند، بر هر جزوی سی‌پاره صد دینار مغربی خرج می‌شد، ... و این دعاگوی بدان سبب از آن حضرت تقریب و ترحیب یافت و تکحیل نوشته او بیشتر مرا فرمودی که بسبب معرفت خط، آنچه دعاگوی کردی، بهتر نمودی» (همان: ۴۴-۴۳).

ب) به این دلیل که از خاندان و خانواده‌ای معروف و سرشناس بوده که به تقریر خود «بیشتر معارف و پادشاهان و ارکان دولت، پسران را اسم شاگردی دعاگوی [= راوندی] و خالان وی حاصل کردند، و کسانی که به بلاغت معروف بودند، در جمله خطه عراق و صوب خراسان به خط و هنر، تفاخر به شاگردی ما کردند» (همان: ۵۱).

ج) به این دلیل که خدمت پادشاهان جهاندار و بزرگان نامدار سلجوقی کرده بود چنانکه گوید: «و من که خدمت چنان پادشاهان جهاندار و بزرگان نامدار کرده باشم، با خسیسان ناکس و دونان بی‌هوس، چگونه درسازم و با خدمت ایشان، چون پردازم؟» (همان: ۴۶۰).

به احتمال زیاد، برای نوشتن تاریخ سلجوقیان به گونه‌ای که در لفظ و معنا و ظاهر، شایسته این خاندان جهانگشا که تا زمان پایان پذیرفتن نگارش این کتاب (۶۰۳ هـ.ق.) بیش از صد و هشتاد سال بر ایران و سرزمین‌های اطراف آن حکم رانده‌اند، فراخوانده شده است و با نگاهی مسالمت‌آمیزتر، می‌توان گفت از او خواسته شده است تا به تکمیل سلجوقنامه که اثری نه در خور این خاندان است پرداخته و آن را به زیور حسن خط و تذهیب نیکو و مدح سلاطین نامدار به گونه‌ای بیاراید که اهل تاریخ از آن بهره‌برند و اهل ذوق و ادب و هنر نیز از آن فایده بگیرند.

این معنی از چند مورد در متن همین کتاب حاصل می‌شود:

الف) نام کتاب یعنی راحة‌الصدور که واژه صدور در آن می‌تواند در معنی وزرا و برصدرنشینان به کار رفته باشد و این نشان از افرادی دارد که حامی نویسنده بوده‌اند؛ همچنین آورده است:

«و مرا دوستی بود یگانه که خاطرش پذیرای سخن چنان بود که محسود همگان بود... و اگرچه در زمره صبیان بود، یگانه جهان بود، صدر عالم... تاج‌الصدور و الاکابر... احمد بن ابی‌منصور بن محمد بن منصور البزاز القاسانی، اطال الله فی العز الدائم بقاؤه... مدّت دو سال داعی دولت آن حضرت [= راوندی] روزگار در کنف حمایت و ظل رعایت

او می‌گذاشت، هر روز فتوحی و آسایش روحی از آن می‌گشود و این فرسوده محنت، آسوده محنت او گشت، در آن وقت این تصنیف در خاطر بود، از وی قبول کردم که نام شریف او در کتاب *راحة الصدور و آية السرور* آرم و از او یادگاری در روی زمین بگذارم و شکر نعمت او بگذارم که در این دو سال، هر آرزو که مرا بود از انواع نعم، او حاصل کرد... و چنانک من حق استادی وی فرو نگذاشتم، او نیز حق شاگردی من نگاه داشت و بدانست که عالم جهل، ظلمانی است و عالم علم، نورانی، و علم آب حیات ظلمات است، اگر خضروار آب حیات علم در مزرعه دل براند و نهال دانش بنشانند، نام او ابدالدهر باقی ماند» (همان: ۴۹-۴۷).

ب) دریافت صله پیش از شروع به نوشتن کتاب چنانکه از متون زیر برمی‌آید:
«و اگر این دعاگوی در دولت و نعمت پادشاه عمر ابد یابد، تاریخ دولت طغرلی بنویسد و آن را کتابی سازد، نظماً، أو نثراً، اما در این مجموعه ملتزم چند چیز شده‌ام که اگر درین وقایع که به دور دولت سلطان شهید [= طغرل] و اتابک سعید محمد و پادشاه کریم، قزل‌ارسلان، و بعد از ایشان تا بدین تاریخ افتاد شروع رود، مقصود این مجموع مفقود شود، *قصيرة عن طويلة بعضی گفته می‌شود*، و آنچه شعره‌اء شعرا در مدح ایشان و امرا خواهم آوردن، خود دلیلی قاطع و برهانی ساطع است بر بزرگی و مرتبت و پادشاهی و سلطنت ایشان، و تا ملکی مستقیم و صلواتی جسم نیابند، شعرا در مدح، شروع نکنند» (راوندی، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۴).

ج) جاوید کردن نام سلاجقه به دلیل بزرگداشت و گسترش نام آنان در آسیای صغیر و تقدیم کتاب به دربار و دریافت صله و چنانکه می‌نویسد:

«دعاگوی دولت، العبد محمد بن علی بن سلیمان الراوندی،... خواست که پیروی زین‌الدین [= خال راوندی] کند، جزوی از کلی دریافت است و اگر به سبب فتور و تشویش و باران محنت در عراق از بعضی مقاصد و مراد بازماند، در دولت خداوند عالم... ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان، *خَلَدَ اللهُ ظِلَّ دَوْلَتِهِ*، به همه مرادها برسد و به یمن اقبال

او در سایه دولتش پرورش یابد و در خطه روم نشر فضایی که اهل خوراسان و عراق از خویشان، کسب کرده‌اند بکند و به دولت پادشاه عادل احیای دانش در این دیار بباشد و چنان سازد که آثار دانش اهل روم چنانک در ماتقدم بوده است به جمله جهان برسد... و علم فقه و خلاف و لغت عرب و خط و ادب و شعر پارسی و تازی در این طرف [= آسیای صغیر] متداول السنه ایشان شود... و آنچه اسلاف ماضیه و اخلاف باقیه دعاگوی، دم و قدم زده‌اند، در دولت سلاطین آل سلجوق رحم الله الماضین منهم و ابقی الباقین و ثمره نعمت و حرمت حاصل کرده، اعقاب این دعاگوی از دولت سلطان قاهر، عقباً بعد عقب حاصل کنند، و اگرچه تا این غایت داعی را داعیه هنر ورزیدن و شعر به غایت گفتن نبود، از فرچنین شهریاری و جهانداری، آبکار افکار را جلوه توان داد که هم لطافت صورت دارد و هم کثافت صلت که مهیج داعیه باشد» (همان ۵۵-۵۴).

ظاهراً، انشای این کتاب نخست در عهد طغرل بن ارسلان و برای او - که در سطور فوق با نام سلطان شهید از آن یاد شده - شروع شده و آن‌گاه، با مرگ او، کتاب برای سلیمان‌شاه تهیه و تنظیم شده است؛ اما چون سلیمان‌شاه هم مغلوب کیخسرو می‌شود، راوندی سعی می‌کند آثار این هدف و اندیشه را از کتابش محو کرده^۴ و آن را برای تقدیم به کیخسرو بن قلج ارسلان - برادر بزرگتر سلیمان‌شاه - که از سلاجقه آسیای صغیر است آماده کرده و بدان صوب به تقدیم ارسال نماید و این کار نیز به دست جمال‌الدین ابی‌بکر بن ابوالعلای رومی انجام می‌پذیرد:

«و چون خواجه اجل، جمال‌الدین - دامت سعادتُه - را هواخواه و دوستدار [آل سلجوق] یافتم، راز این کتاب را با وی گفتم و در میان نهادم. این کتاب را خواستار و خریدار گشت و گفت: این اعجوبه جهان را من بدان حضرت رسانم و این نادره زمان را به محلّ و منزل خود دوانم؛ چه نغمه بلبل از گلزار خوش آید و این مداح در آن کارگاه دولت و ولایت نعمت یابد تا که و مه و خرد و بزرگ بخوانند و عظمت سلاطین خود بدانند که صیت ایشان در اطراف جهان چندان است که از دوماه راه، مدّاح ایشان این‌همه

ترنم می‌کند. و دعاگوی دولت چون ذکر عظمت و سلطنت خداوند عالم ... ابوالفتح کیخسرو بن سلطان السعید قلیج ارسلان... بشنید، بدین کتاب اختصار نکنند و تازه کتابی سازد ...» (همان: ۴۶۳-۴۵۹)

در جایی دیگر نیز در سبب تألیف کتاب می‌نویسد:

«و سبب تألیف این کتاب آن بود که در شهر سنه ثمانین و خمس مائه خداوند عالم رکن‌الدنیا و الدین طغرل بن ارسلان را هوای مجموعه‌ای بود از اشعار؛ خال دعاگوی، زین‌الدین، می‌نوشت و جمال نقاش اصفهانی آن را صورت می‌کرد... مؤلف این مجموع خواست که اختیار چند شعر و نثر بکند و در مجموعی، آرد تا یاد گیرند. این امنیت در حجاب تعدّر می‌بود؛ چه در مدّت محنت عراق، رنج نفس بغایت بود و درد دل بی‌نهایت... با خود اندیشیدم که عقلای عالم چو در تحصیل علوم قدم نهادند، اگرچه مطمح همّت ثواب آخرت بوذ، نام دنیا بیشتر باعث ایشان شد، و نام نیک مطلوب جهانیان است... وصول بذین مراد از مال و فرزند به حصول نیامد و از خویش و پیوند ظاهر نگشت، آلا از تصنیف کتب و شعرهای آبدار این ذکر پایدار نماند و یادگار از مردم آلا فایدتی علمی بنماند... و روزبه‌روز، ثواب به روان پادشاه می‌رسد؛ و همچنین، مال باید بذل کنند تا شعرا قصاید در حق ایشان انشاد کنند [و] دیگران یادگیرند، و همچنان از برای خلفان ایشان شعرها گویند همان صلت یابند، مکارم اخلاق پدران زنده ماند، و جهانیان به کمال علم رسند...

پس، به حکم این مقدمات، در سنه تسع و تسعین و خمس مائه، مصنف و مؤلف این کتاب ... اندیشه کرد که چون خلود ذکر از تصنیف کتب است، من نیز تصنیفی سازم و به قدر قوت خویش کتابی پردازم که امتداد مدّت روزگار آن را خلق نگرداند و مسوده آن تا قیامت بماند... و چون تحصیل علوم در دولت آل سلجوق کرده بودم و مشایخ و استادان، دعاگوی داعیان و هواخواهان ایشان بودند و مدارس عراق و خیرات در آفاق از ایشان و بندگان ظاهر شد خواستم که این کتاب به نام سلطانی سلجوقی باشد، این مراد

در قبضه تعذر می‌بود و این امنیت روی نمی‌نمود تا خذاوند عالم... ابوالفتح کیخسرو بن قلیج ارسلان... فتح انطالیه کرد و آنچه هیچ پادشاه را میسر نشد از مصاف دادن و کشتن، او را میسر بود، واجب دیدم این کتاب به نام شریف او ساختن و این دفتر از بهر او پرداختن» (همان: ۶۳-۵۷).

د) آوردن ملحقاتی در آداب ندمت و شطرنج و شراب و ... برای جذب مخاطبان بیشتر که هر کسی به دلیلی، این کتاب را بخواند و به مدح و دعای پادشاهان آل سلجوق، بپردازد: «تا متصحفان این کتاب را چون از [جد آن] و حکایات بزرگان ملال گیرد، بدان تفرجی کنند و کوتاه‌نظران که از روح سخن محروم باشند، به سبب آن مضاحک، این کتاب را مطالعه کنند و ذکر محامد اخلاق این پادشاه خوب‌سیرت و این تخت‌دار جوان‌بخت همه‌کس بخواند و بر روی روزگار، مخلد ماند و باقی به بقای دهر شود» (همان: ۶۴-۶۳).

با توضیحات و اسنادی که از راحة الصدور ارائه شد، می‌توان گفت این کتاب به سفارش و درخواست یکی از بزرگان سلجوقه و برای تکمیل تاریخ سلجوقیان ظهیرالدین نیشابوری و آراستن آن به زیور اشعار و امثال و قراردادن آن در قالب نثر فنی تهیه شده است تا در خور حاکمان و بزرگان درباری شود. راوندی در این کتاب، ضمن گنجاندن قسمت‌های فراوانی از سلجوقنامه، اطلاعاتی دیگر را نیز به متن افزوده اما تصرفی در متن ظهیرالدین نکرده و آن را عیناً آورده و در چند جای کتاب، به نام او هم اشاره کرده و کسانی را که قصد تصرف در این اثر داشته باشند نفرین کرده است.

۳- نتیجه‌گیری

در نگاه اول به دو کتاب سلجوقنامه و راحة الصدور، این اندیشه در ذهن نقش می‌بندد که راوندی کتاب خود را به‌طور کامل، از سلجوقنامه سرقت (انتحال) کرده است؛ اما با بررسی تطبیقی و تحلیلی هر دو کتاب، این نتیجه حاصل می‌شود که سلجوقنامه مقدمه‌ای بر

تألیف راحة الصدور است و نجم‌الدین راوندی با استفاده از تمام توانایی‌های خود، کوشیده است علاوه بر حفظ کتاب ظهیرالدین نیشابوری، در قالبی نو، کتاب جدیدی نیز در تاریخ آل سلجوق بنویسد و نام آن خاندان را در روزگار پس از خود مخلد و جاوید گرداند و از این طریق، صلواتی ارزشمند هم به دست آورد. او در تکمیل کتابش، بارها به نام ظهیری نیشابوری و نسبت خود بدو اشاره کرده و کوشیده است این کتاب مختصر را در راحة الصدور، بدون تغییر و تصرف حفظ کند و در قسمت‌هایی چون پادشاهی ارسلان بن طغرل و طغرل بن ارسلان بن طغرل و استیلای خوارزمشاهیان بر عراق، تاریخ سلجوقیان را بیش از هفتاد صفحه ادامه داده است که این قسمت اخیر در نوع خود و در تاریخ سلجوقیان بی‌نظیر و در خور توجه است.

در رد انتحالی که بر راحة الصدور وارد شده نیز دلایلی متقن به دست آمده است از جمله؛ ذکر نام ظهیرالدین نیشابوری در مقدمه کتاب، اشاره به این که بیشتر اشعار این کتاب از دیگران است و نه از خود، لعنت فرستادن بر کسی که در کتابش تصرف کند، داشتن ۲۱۶ صفحه مطلب بیش از سلجوقنامه در مقدمه و سبب تألیف کتاب و تاریخ طغرل بن ارسلان بن طغرل و استیلای خوارزمشاه... .

پی‌نوشت

- ۱- ضیاع، جمع ضیعة، به معنی خواسته و زمین و آب و درخت (دهخدا) // ضریبه: مبلغی که اداء آن را بر بنده‌ای یا مردی ذمی و امثال آن دو الزام کنند. خراج و مانند آن (دهخدا).
- ۲- «آنچه به ابتدای کتاب، نام خود اثبات کردم... آن است که چون جهله این علم کتابی نو ببینند که نام مصنف آن به چند جای بر آن مثبت نباشد، نسبت آن کتاب به خود کنند و مقصود مصنف از آن بر نیاید؛ که مراد از جمع و تألیف و تصنیف به جز آن نباشد که نام مصنف بدان کتاب زنده باشد و خوانندگان و متعلمان وی را دعای خیر گویند، که مرا این حادثه افتاد به دو بار: یکی آن که دیوان شعرم کسی بخواست و بازگرفت و حاصل کار جز آن نبود که جمله را بگردانید و نام

من از سر آن بیفکند و رنج من ضایع کرد، تاب الله علیه، و دیگر کتابی کردم اندر تصوف، نام آن منهاج الدین، یکی از مدعیان رکیک - که کرای گفتار او نکند - نام من از سر آن پاک کرد، و به نزدیک عوام چنان نمود که آن وی کرده است، هر چند خواص بر آن قول بر وی خندیدند» (هجوری، ۱۳۸۷: ۳-۲).

۳- «و شنیدم که در میان نهب‌ها و آنچه از غارت پارس آورده بودند، جامه‌ خوابی از اصفهان برگرفتند؛ کودکی دوسه ماهه مرده از میان جامه‌ خواب بدر افتاد، و همچنین دیدم که مصاحف و کتب وقفی که از مدارس و دارالکتب‌ها غارت کرده بودند، در همدان به نقاشان می‌فرستادند و ذکر وقف محو می‌کردند و نام و القاب آن ظالمان بر آن نقش می‌زدند و به یکدیگر تحفه می‌ساختند» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۳۶). راوندی در همین قسمت از گفتگوی خود با یکی از بزرگان و وساطت خود از او در پیشگاه طغرل سخن می‌گوید: «روس را در خانه، مست خفته بگرفتند و اسباب او تاراج کردند و یک محلت از همدان در صدمه آمد که حاشیه‌ سلطان بغارتیدند کآن لم تغن بالأمس و عوام همدان چنان هواخواه سلطان بودند که نجم‌الدین لقبی برادرزاده‌ امین‌الدین ابو‌عبداله امیر بار بود و خانه‌اش بغارتیده بودند و اندوخته‌ عمر برده و به دست فقر سپرده، مؤلف این کتاب محمدبن علی بن سلیمان الراوندی او را گفت در حق سلطان نامعتقد شدی که خانه‌ات بغارتیدند؟ جواب داد که سلطان را به فعل او باش حاشیت مؤاخذت نتوان نه که او فرمود یا خبرش بود من ارادت سلطان به جان بنسپارم. این حال بر رای اعلی‌ عرض کردم؛ تفصیل اقمشه او بخواست و آنچه ظاهر شد رد فرمود و عوض گم‌شده‌ها از خزانه بها مضاعف بداد.» (همان: ۳۴۴) و موارد دیگری چون سفر به مازندران و حکایت بهاء‌الدین راوندی.

۴- مانند «جدول غالب و مغلوب» (ص ۵۴۱) که در آن نام سلیمان‌شاه به خط درشت و با رنگ قرمز در صدر جدول نقش بسته است و دو بیت زیر:

ای آن‌که تو راست ملک آتاش با دیو و پری به زیر خاتم

(راحة الصدور: ۱۲۳)

پشت دین بوالمظفر آن شاهی کامد آتاش شاه پیغمبر

(همان: ۲۵۸)

در معرفی فرزندان آل سلجوق هم که عبارتند از اسرائیل و میکائیل و یونس و موسی یبغو ناگهان نامی از سلیمان به میان می‌آورد و او را مدح می‌کند که بسیار غریب افتاده است (ن.ک: ۸۷)؛ همچنین است در ذکر خاندان علویان همدان که در آنجا نیز از سلیمان‌شاه بن قلیج ارسلان نام می‌آورد و این بیت را ضمیمه می‌کند:

ملک سلیمان به سلیمان رسید مژده به ایران و به توران رسید
(همان: ۴۵)

۵ - راوندی قصد داشت در مآخذ کتاب خود غیر از مواردی که امروز وجود دارد، درباره «ادویه و اشربه‌ای که باه را قوت دهد، و آخر ختم بر مضاحکی چند و هزلیات» (همان: ۶۳) نیز کند اما در پایان کتابش می‌نویسد: «اگرچه در فهرست کتاب شرط رفته بود که ختم بر مضاحک کرده شود، جمعی از بزرگان و دوستان الحاح و اقتراح فرمودند که دامن از آن کشیده و برجیده می‌باید داشت چه شغلی بی‌ادبانه است و از بهر تفریح خواص و تنزه عوام آن را جزاگانه کتابی ساختن و این کتاب بر دعای دولت پادشاه ختم کردن و بر فواید علمی و دعای دولت سلطان عالم به آخر آوردن» (همان: ۴۵۸).

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. الهاشمی، احمد (۱۳۸۳)، جواهرالبلاغه، ترجمه حسن عرفان، چاپ سوم، تهران، نشر بلاغت.
۲. بهار، محمدتقی ملک‌الشعراء (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی، چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر.
۳. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۸۶)، راحة الصدور و آية السرور فی تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران، انتشارات اساطیر.
۴. رییکا، یان (۱۳۶۴)، ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
۵. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، آشنایی با نقد ادبی، چاپ ششم، تهران، سخن.

۶. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ بیست و دوم، تهران، فردوس.
 ۷. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
 ۸. نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۶)، متون تاریخی به زبان فارسی، تهران، سمت.
 ۹. نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، با مقدمه اسماعیل خان افشار حمیدالملک، تهران، کلاله خاور.
 ۱۰. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۷)، کشف‌المحجوب، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، چاپ سوم، تهران، سروش.
 ۱۱. همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۳)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ بیست و دوم، تهران، نشر هما.
- ب) مقاله‌ها**
۱. آزادپان، شهرام (۱۳۸۸)، «بررسی انتحالات ادبی راوندی»، مجله ادب فارسی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۹۵-۱۰۸.
 ۲. افشار، اسماعیل (۱۳۱۳)، «سلجوقنامه ظهیری نیشابوری و راحة الصدور راوندی»، مجله مهر، سال ۲، ش ۱، صص ۱۵۷-۱۶۱.
 ۳. _____ (۱۳۱۳)، «سلجوقنامه ظهیری نیشابوری و راحة الصدور راوندی»، مجله مهر، سال دوم، شماره ۱، صص ۳۰-۲۶.
 ۴. _____ (۱۳۱۳)، «سلجوقنامه ظهیری نیشابوری و راحة الصدور راوندی»، مجله مهر، سال دوم، شماره ۳، صص ۲۴۵-۲۴۱.
 ۵. پرتو بیضایی، حسین (۱۳۲۴)، «اشعار راوندی مؤلف راحة الصدور»، یادگار، سال ۲، ش ۶، صص ۸-۱۲.
 ۶. کمیلی، مختار (۱۳۸۷)، «راوندی، انتحال یا اقتباس؟»، مجله آینه میراث، سال ششم، شماره چهارم، پیاپی ۴۳، صص ۱۵۰-۱۶۲.

۷. لهراسبی، محسن (۱۳۷۹)، «نکاتی در باب کتاب راحة‌الصدور و آية‌السرور»، کتاب‌ماه تاریخ و جغرافیا، تیرماه، شماره ۳۳. صص ۱۴ - ۱۶.
۸. مبین، ابوالحسن (۱۳۷۹)، «نقد و نظری در باب کتاب راحة‌الصدور و آية‌السرور»، کتاب‌ماه تاریخ و جغرافیا، تیر، شماره ۳۳. صص ۶-۱۲.
۹. نوریان، مهدی و مهدی تدرین و احمد علیزاده (۱۳۸۴)، «بازنگری راحة‌الصدور راوندی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان. پاییز و زمستان، شماره‌های ۴۲ و ۴۳، صص ۳۶-۲۵.

ج) مقالات مندرج در دانشنامه‌ها

۱. خلیفه، مجتبی (۱۳۹۳)، «راحة‌الصدور و آية‌السرور»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، جلد ۱۹، بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی.
۲. یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۳)، «راوندی، نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۹، بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی.

د) لاتین

1. Kenneth Allin Luther, "R'avad|â's report on the administrative changes of Muhammad Jah'ân Pahlav'ân", in *Iran and Islam*, ed. C.E. Bosworth, Edinburgh: Edinburgh University Press, 1971.